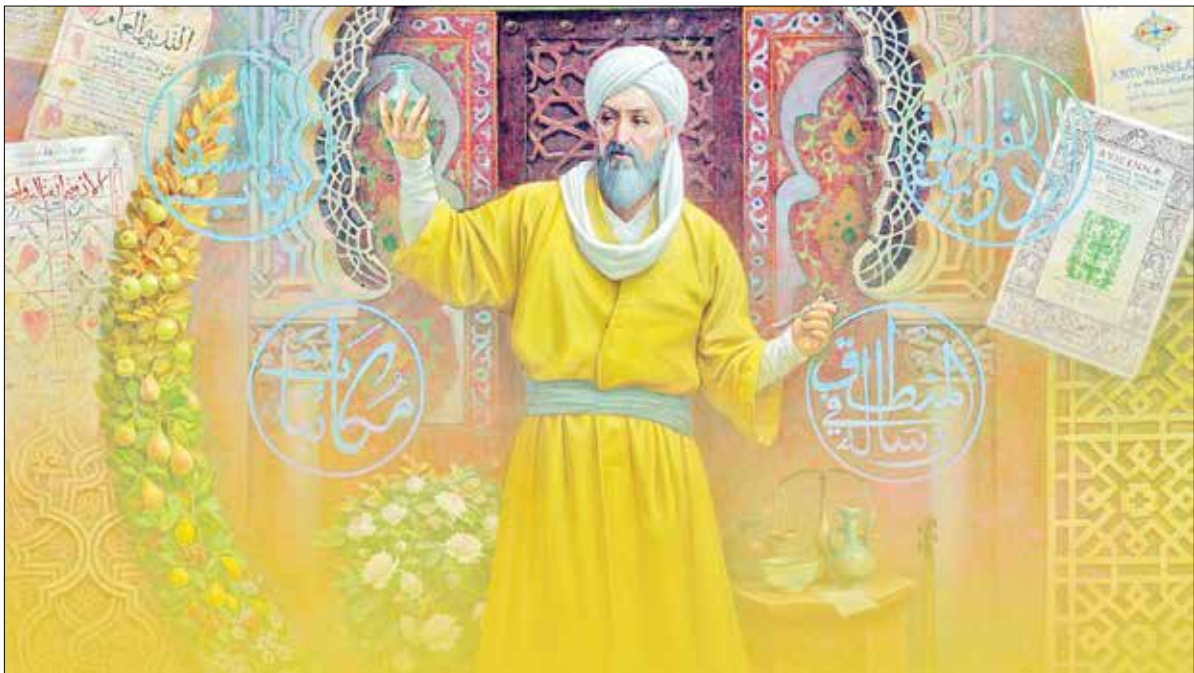


در تقرب عقل و تجربه

انتشار نسخه فرانسوی قراضه طبیعیات ابوعلی سینا با ترجمه رضا رکوئی



فلسفه اسلامی

راضیه خونیی

گروه کتاب

مشاهده محور به طبیعت وجود داشته؛ نگاهی که می‌توانست، در شرایطی دیگر، به علمی زنده و پویا تبدیل شود. اما این مسیر، به دلایل گوناگون در طول تاریخ مسدود ماند. ترجمه فرانسوی این رساله که برای اولین بار به صورت مستقل توسط انتشارات آرماتان/ L'Harmattan منتشر و در دسترس فرانسوی زبانان قرار گرفته، به گفته رضا رکوئی، تلاشی است برای بیرون کشیدن این متن از حاشیه و قرار دادن آن در متن گفت‌وگوی فلسفی و تاریخی امروزی؛ نه برای دفاع از گذشته، بلکه برای فهم دقیق آن.

ترجمه، علم و افق‌های مسدود شده
«قراضه طبیعیات» متنی استثنایی از دل سنت علمی جهان اسلام است و نشانه یک کنجکاوی واقعی نسبت به طبیعت، اما در سنتی شکل گرفته که نتوانسته علم تجربی را به صورت پایدار ادامه دهد. رضا رکوئی در مقدمه این کتاب فرانسوی می‌گوید نشان دهد این رساله نه «علم مدرن» است و نه صرفاً تکرار علم یونانیان، بلکه لحظه‌ای خاص از تلاقی مشاهده نویسنده با فلسفه، الهیات و محدودیت‌های فرهنگی است؛ لحظه‌ای که می‌توانست به علم تجربی بینجامد اما ناتمام ماند. در ادامه ترجمه بخشی از مقدمه کتابی را می‌خوانید که رضا رکوئی به زبان فرانسه درباره قراضه طبیعیات این‌گونه نوشته است:

فرهنگ اسلامی، از سده‌های اول هجری تا قرن‌های پنجم و ششم، شاهد یک جوش‌خروش در عرصه اندیشه بود که داعیه بنیانگذاری پارادایمی نو در تاریخ را داشت. محققان مدرن این رویداد را «رنسانس» توصیف می‌کنند، هرچند این اصطلاح بیش از آن‌که بازتاب‌دهنده صحیح واقعیتی تاریخی باشد، رنگ و بویی بلاغی دارد.

در دل این جنبش فکری، فرهنگ اسلامی با ترجمه آثار یونانی، سریانی و پهلوی به زبان عربی، با جریان‌های گوناگون فکری آشنا شد و آنها را هم‌امیخت و عناصر علمی آشکارکننده روح زمانه پدیدار شد. ترجمه و مترجم به هسته اصلی ارتباط میان ملت‌ها تبدیل و انتقال بنیادی دانش جهانی را در درازمدت تضمین کرد؛ دانشی که بویژه پس از ظهور اسلام، در زبان عربی تثبیت شد. بی‌تردید سیاست نیز در مسیر رشد فرهنگی و گسترش ترجمه آثار نقش مهمی ایفا کرد و تعیین‌کننده مسیر بود. مترجمان و دانشمندان بسیاری در انتشار این دانش که شامل علم، فلسفه و مدیریت بود، نقش پررنگی داشتند. با این حال، دانش و متون یونانی بیشترین سهم را در این حوزه داشتند، چرا که با تلاش‌های مداوم مترجمان متعدد پای دانش یونانی

برخی کتاب‌ها نه برای افزون دانسته تاز، بلکه برای یادآوری یک فقدان نوشته می‌شوند؛ فقدانی که نه تصادفی است و نه صرفاً نتیجه عقب‌ماندگی تاریخی، بلکه حاصل انتخاب‌ها، ساختارها و افق‌های فکری است که در مقطعی از تاریخ بسته شده‌اند. «قراضه طبیعیات» ابوعلی سینا از این دست متون است. رساله‌ای کوچک، پراکنده و به‌ظاهر حاشیه‌ای که در دل سنت علمی جهان ایرانی-اسلامی پدید آمده، اما در سکوت تاریخ مغفول مانده است. این اثر، نه مانیفست علم یونانی، بلکه نشانه لحظه‌ای است که در آن کنجکاوی عقلانی نویسنده، مشاهده طبیعت و فلسفه، در شرایطی خاص به هم رسیده‌اند؛ لحظه‌ای که می‌توانست به مسیر دیگری در تاریخ علم بینجامد، اما ناتمام ماند.

ترجمه فرانسوی «قراضه طبیعیات» با کوشش رضا رکوئی، فیلسوف ایرانی ساکن پاریس، دقیقاً از همین زاویه به متن نزدیک می‌شود؛ نه با نیت بازسازی یک اثر از «عصر طلایی» و نه با میل به سنسجش این رساله بر اساس معیارهای علم مدرن. این ترجمه، گزارشی است از یک امکان تاریخی تحقق نیافته؛ از دانشی که شکل گرفت، اما نهادینه نشد؛ از کنجکاوی‌ای که واقعی بود، اما به برنامه‌ای پایدار تبدیل نشد. کتاب حاضر، بیش از آنکه درباره گذشته باشد، پرسشی جدی درباره نسبت ما با علم و تاریخ و فرهنگ است.

دلایل اهمیت این کتاب برای عصر ما
این سینا در رساله «قراضه طبیعیات» به پاره‌هایی از علوم طبیعی می‌پردازد؛ علومی که در سنت ارسطویی ذیل «طبیعیات» قرار می‌گیرند، اما در این متن، نه به صورت نظام‌مند و جامع، بلکه به شکل قطعه قطعه، پراکنده و توصیفی مطرح شده‌اند. این ویژگی، نه ضعف متن، بلکه بخشی از ماهیت اندیشمندان آن است. خود عنوان «قراضه» بر همین وضعیت دلالت دارد: پاره‌هایی جداشده از کلیتی بزرگ‌تر، که هنوز معنا و کارکرد دارند، اما نمی‌توانند به دانشی خودپا و مستقل بدل شوند.

ارزش این کتاب، نه در حجم آن است و نه در ادعای نوآوری علمی، بلکه از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد در سنت ایرانی-اسلامی، نوعی نگاه تجربی و

به فرهنگ مسلمانان باز شد. البته این دانش وارداتی بدون تغییر باقی نماند؛ چرا که عالمان جهان اسلام آن را مورد انتقاد قرار دادند و ایرادهایی به آن وارد کردند و کوشیدند تا با نگرش معاصر جهان اسلام آن را سازگار کنند. در این روند، نه تنها شاهد تبادل مداوم میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها هستیم، بلکه تکامل پارادایم‌ها را می‌توان مشاهده کرد. از این منظر می‌توان گفت این تحولات در امتداد پارادایم‌هایی رخ داده‌اند که در تاریخ به شکلی نسبتاً پایدار تثبیت شده بودند، اما در گذر زمان، فقط صورت ظاهری تغییر کردند.

برخلاف تصور رایج، سنت علمی در فرهنگ مسلمانان تنها به الهیات یا علوم و ادبیات قرآنی محدود نبود. دانش‌هایی چون پزشکی، علوم به اصطلاح دقیقه (ریاضیات)، مکانیک، فیزیک و حتی کیمیاگری نیز در آن به جدیت از سوی بسیاری محققان دنبال می‌شد. همچنین سنت یونانی، بویژه از طریق نوشته‌های ارسطو، تئوفراستوس، اقلیدس و جالینوس، که به عربی ترجمه شده بودند و برای عرب زبانان در دسترس بود، به عنوان مبنای برای توسعه تحقیقات مشابه در شرایط جدید عمل می‌کرد. این رویکرد علمی بویژه در سده‌های اول هجری مشهود است؛ دوره‌ای که مستشرقان آن را «عصر طلایی» توصیف می‌کنند و گاه، به دلایل سیاسی یا تاریخ‌نگاری، تصویری بیش از حد آرمانی از آن ترسیم شده است. اما اغلب فراموش می‌شود که همین «عصر طلایی» از همان آغاز با تهدیدهای درونی روبه‌رو بود و افول تدریجی آن رقم خورد، و به رکود طولانی انجامید که آثارش تا امروز ادامه دارد.

در سنت علمی جهان اسلام نیز نمونه‌هایی از مشاهده و آزمایش دیده می‌شود؛ از جمله در کار دانشمندان ایرانی چون جابرین حیان، زکریای رازی و ابن سینا. با این حال، این روش تجربی کم‌کم به حاشیه رانده شد و جای خود را به برداشته‌های رمزی و باطنی از دانش داد. دانش‌هایی مانند پزشکی، کیمیاگری و فیزیک، با وجود شروری پرامید، نتوانستند مداومی پایدار پیدا کنند و به مجموعه‌هایی کلاسیک و ثابت بدون تحولی جدی تبدیل شدند. ریاضیات و هندسه مدت بیشتری دوام آوردند، اما آنها هم بیشتر به تمرین‌های ذهنی و انتزاعی محدود ماندند و وارد مسیر پژوهش تجربی نشدند. به این ترتیب، علوم در جهان اسلام به دانشی «تاریخی» بدل شدند؛ یعنی دانشی که دیگر فعالت به کشف و پرسش نمی‌پرداخت. این در حالی است که در اروپا، از زمان رنسانس، علم به شکلی زنده و تجربی ادامه یافت.

سیدرضا رکوئی حقیقی، ۱۵ فروردین ۱۳۴۲ خورشیدی (۴ آوریل ۱۹۶۴) از پندر و مادری بی‌سواد ولی سخاوتمند در نازی‌آباد تهران‌زاده شد. تحصیلات خود را تا دیپلم بازرگانی در ایران ادامه داد و در پی بازیگوشی‌های سیاسی ره‌برون گرفت و سال ۱۳۶۶ ایران را با اشک‌های خشک نشده پرود گفت چون خرده‌هوشی داشت نتوانست در سال ۱۹۹۷ مدرکی از مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی با رساله‌ای به عنوان «فرنام خواب در نزد نیچه و رمانتیک‌ها» در قلمرو مطالعات آلمانی گرفته و سپس در سال ۲۰۰۲ یک فقره فوق لیسانس در تاریخ فلسفه از دانشگاه سوربن به چنگ آورد. او در سال ۲۰۰۸ توانست معجونی ساخته و در رساله‌ای درباره «خواب و بیداری در نزد هوسرل Réve et éveil dans la phénoménologie transcendante de Husserl» در همان مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی به پایان برده و پزشک ناشده دکتر شود و به خانم و آقایان داورها نشان دهد که این منم طالوسن علینین شده!

هنوز جوهر این رساله نخشکیده بود که به یاری استاد راهنمای خود توانست در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۹ به تدریس فلسفه مقایسه‌ای در همان مدرسه بپردازد که دیرتر به صورت کتاب درآمد. این سال‌ها زمینه‌ای بود تا او پدیده‌شناسی را به پژوهش‌های تاریخی و فلسفی کشانده و از این نگره به فلسفه اسلامی

بسیار از حد به مفاهیم انتزاعی و نظام‌های

ناتمام ماند. یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

این نگاه کلی به تاریخ نشان می‌دهد که علم واقعی، به معنای علمی که بر تجربه و نقد استوار باشد، هرگز به‌طور کامل در این فضا ریشه نگرفت، حتی اگر وجود یک «عصر طلایی» را بپذیریم.

از سده‌های اول هجری تا قرن‌های پنجم و ششم، جهان اسلام شاهد جنب‌وجوشی کم‌نظیر در عرصه ترجمه و اندیشه بود. ترجمه آثار یونانی، سریانی و پهلوی به زبان عربی، نه تنها انتقال متون، بلکه انتقال یک افق فکری را ممکن ساخت. فلسفه، پزشکی، ریاضیات، نجوم و طبیعیات، در این دوره به‌طور جدی دنبال می‌شدند و شبکه‌ای از دانش شکل گرفت که توان بازتولید مفاهیم کهن را داشت. با این حال، این جنبش فکری، از همان آغاز با محدودیت‌هایی ساختاری روبه‌رو بود و علم، هرگز به‌طور کامل پدیدار نشد. دانشی که می‌توانست به پرسشگری مستقل و نقدپذیر بدل شود، به تدریج در قالب مجموعه‌هایی کلاسیک و ثابت منجمد شد. آنچه باقی ماند، دانشی تاریخی بود؛ دانشی که بیشتر حفظ می‌شد تا تولید.

«قراضه طبیعیات» دقیقاً در همین بستر شکل گرفته است. متنی که نشانه‌های روشن مشاهده و توصیف دقیق طبیعت را در خود دارد، اما در چهارچوبی نوشته شده که اجازه نمی‌دهد این مشاهده‌ها به آزمایش، نقد و تحول مستمر بینجامد.

علم تجربی ناتمام

«قراضه طبیعیات»، طبیعت نه مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.

یکی از نکات محوری در ترجمه فرانسوی، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی، بلکه جهانی زنده و پیوسته است. نویسنده، پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و از دل تکرارها، کارکردها را استخراج می‌کند. توصیف اندام‌ها، نسبت عناصر و جایگاه اجزای طبیعی، نشان‌دهنده مشاهده و دقتی است که به سختی می‌توان آن را صرفاً فلسفی دانست اما این دقت، هرگز به روش علمی به معنای دقیق کلمه تبدیل نمی‌شود. مشاهده، در سطح توصیف باقی ماند و به آزمون‌پذیری و تقد راه نیافت. این همان نقطه‌ای است که علم تجربی در این سنت، ناتمام ماند.



Lambeaux de la nature
Fragments de sciences naturelles
قراضه طبیعیات
بخش‌هایی از علوم طبیعی
● نویسنده: **ابن سینا/ Avicenne**
● مترجم: **رضا رکوئی/ Reza Rokoee**
● ناشر: **آرماتان/ L'Harmattan**
● تعداد صفحات: **۱۳۶ صفحه**
● قیمت: **۱۵.۸۸ دلار**

بسته گرایش داشت. «قراضه طبیعیات» به دلیل سبک نوشتار، زبان فارسی و ساختار قطعه قطعه متن، با دیگر آثار ابن سینا تفاوت‌هایی چشمگیر دارد. سبک نویسنده و ویژگی‌های نگارش این اثر اهمیت ثانویه دارد و آنچه مهم است، جایگاه تاریخی متن و افقی است که در آن شکل گرفته. رساله «قراضه طبیعیات» نشان‌دهنده لحظه‌ای است که عقل فلسفی و مشاهده تجربی به هم نزدیک شده‌اند، اما نتوانسته‌اند مسیر مستقلی در تاریخ بکشایند.

دلایل اهمیت این ترجمه
ترجمه فرانسوی «قراضه طبیعیات» نه تلاشی برای دفاع از گذشته است و نه کوششی برای رقابت با علم مدرن. این ترجمه، دعوتی به مشاهده تاریخ بدون افسانه‌سازی است. رضا رکوئی در مقدمه، آگاهانه از شرق‌شناسی نوستالژیک و روشنفکری ساده‌انگار فاصله می‌گیرد و می‌کوشد از متنی رمزگشایی کند که هم توانمند است و هم ناکام. این نگاه، امکان گفت‌وگویی تازه را فراهم می‌آورد؛ گفت‌وگویی که در آن، گذشته نه به‌عنوان پناهگاه هویتی، بلکه به‌مثابه میدان تجربه‌ای تاریخی دیده می‌شود که می‌توان از آن آموخت. «قراضه طبیعیات» کتابی پاسخگو نیست؛ بلکه پرسش ایجاد می‌کند. مترجم در ترجمه فرانسوی این کتاب، با صداقت و سختگیری فلسفی، انسان را وارد می‌کند به جای سننایش یا انکار گذشته، آن را بفهمد. این فهم، شاید اولین گام برای خروج از چرخه خودفریبی و احساسات نوستالژی باشد. این اثر یادآور می‌شود که کنجکاوی علمی در فرهنگ ما وجود داشته، اما نهادینه نشده است. فهم این واقعیت، نه برای سرزنش، بلکه برای آندیشیدن به آینده و برای پیشرفت ضروری است.

خودزندگینامه رضا رکوئی



(عربی-فارسی) برسد چند کتاب و جستار این‌سو آن‌سو به دست آورد. او از سال ۲۰۱۳ تا امروز است که گویا در نازی‌آباد تاپسین دم زندگی آن را ادامه دهد، ساکن پاریس است. اکنون در حومه آن و دلش به پاریس می‌تپد و ایران خودش را دارد.

او با گرامرپداشت بزرگان و فرهیختگان پارسی زبان و ایرانیان و غیرایرانیانی که به پارسی نوشته‌اند بر این است که ما یکسره در برابر الگوی یونانی و یهودی تاریخ جهانی را باخته و از کف داده‌ایم و همه به کزراهه‌ای رفته‌ایم که با نگاه به گذشته و با گام نهادن از پشت به آینده می‌رود. ما بحران در اندیشه را نزیستیم و فرهنگ پارسیک در سرشت خویش انحطاطی را پرورده که فرهیختگی را به جریده می‌کشند. به دیده او نگره پدیدارشناسی، دانش فلسفه و فلسفه برین است و انقلاب سوم در اندیشه نوین پس از سنسجش‌های کانت و ازین‌رو روش‌روش‌ها و دانش‌ها و دانش‌هاست. واژه من‌درآوردی او به نام «فارسمه» معنایی ساده دارد و بازگویی آمیزشی از فلسفه و فارسی است و او بر این گمان است که نه تنها می‌بایست تا به فلسفه فارسی بیاوریم بلکه بایسته است تا فارسی را در فارسی بترجمانیم و با گسست از زبان کلامی به زبانی فرهیخته و هوشمند کلیم خویش را از این ورطه دهشتناک رهانده و آینه‌ای با اندیشه‌ای بنیادین بسازیم.

یادداشت مترجم

رضا رکوئی

فیلسوف ایرانی ساکن پاریس

پیرامون ترجمه فرانسوی

قراضه طبیعیات

زنده‌یاد غلامحسین صدیقی رساله کوچک «قراضه طبیعیات» منسوب به پورسینا (ابوعلی سینا) را بر پایه سه نسخه خطی به سال ۱۳۳۲ خورشیدی ویراستاری، چاپ و منتشر کرد و گویا این تنها ویراستاری و چاپ این رساله است و تاکنون کسی نه نسخه‌ای تازه را شناسانده و نه به چاپ دوباره آن اقدام کرده است. اگر روزی ما بتوانیم در میان ده و بلکه صدها هزار نسخه خطی در جهان نشانی از نسخه‌های دیگر این رساله بیاپیم، بی‌گمان سخت فرخنده و خجسته خواهد بود.

«قراضه طبیعیات» چندان که از نامش پیداست به بخش‌هایی از علوم طبیعی می‌پردازد که در قلمرو طبیعت (به معنای ارسطویی آن) بوده ولی در همان حال برون از این قلمرو توانند بود، به این دلیل که پاره‌هایی جدا و گسیخته از این دانش را باز می‌گویند. به این سان «قراضه» نه در معنایی که ما امروز در فارسی به نام از کار افتاده و بیهوده و خرده‌ریزه‌های ناچیز که استفاده‌ای ندارند؛ بلکه به معنای پاره‌ها و تکه‌هایی که از طبیعت آمده و در پیوند با طبیعت هستند، ولی به دلیل همین جدایی و گسیختگی، گفتمان و یا دانشی خودپا را بر نمی‌تابانند. به این برهان ترجمه‌ای که من پیش نهادم بر این است تا این معنای دوبه‌لو را بازگوید و از پاره و تکه و خرده و... دوری جست؛ گو آنکه در معنای «قراضه» این معناها نیز نهفته است. برای توجیه این برهان نیز هم چنان که در دیباچه کتاب آمده است بر این گمان شدم که دریافتی پدیدارشناسیک (۱) از آن به دست دهم و ازین‌رو آن را به پاره برآوردم که خود بازگویی شائگی و نزدیکی میان تک پاره‌های سخن در قراضه با نهاد طبیعت است.

اهمیت «قراضه» تنها و تنها در چشم‌انداز تاریخی‌ای است که نشان می‌دهد در فرهنگ ایرانی-اسلامی ما از مشاهده و آزمایش و روش دانش و علم بهره‌ای داشتیم و می‌توانستیم این توانایی‌ها را به کنجکاوی یا به جهان نوین برکشانده و مدرنیست را به گونه‌ای دیگر بریزیم؛ ولی از آنجا که در آن عصر تیغ تعصب بزا بود این بهره‌مندی مانده روی شد که به خشکی کویر درشده و چیزی از آن در فرهنگ ما نماند و این به گاهی است که در باختر زمین این کنجکاوی هسته بنیادین و سنون فرهنگ نوین را شکل داده و بر پایه آن به آنچه امروز می‌بینیم رسیدیم (۲). هدف من نیز بازگویی همین اهمیت و ناتوانی ما در پاسداشتن آن است که به جای بازبینی جهان و دریافت آگاهانه آن، سر به سوی رازوازی‌ها و رمزبازی‌هایی بردیم که پس از حمله مغول یک‌سره ما را به کلام خاموش زندگی راند و به همین سان نیز تاریخ اندیشه‌ای می‌شود البته در حد همان پژوهش تاریخی ما را به آنچه داشته‌ایم بیاگاهانند!

«قراضه طبیعیات» بازگویی سنتی است که از روزگار کهن و شکل گرفته و ما آن را از زمان یونانیان بویژه ارسطو و زینان فلسفی دانش می‌شناسیم. در فارسی آثار علوی (۳) و نزهت‌نامه سلاخی چندان که هدایه‌المعلمین در طب و ذخیره‌خوارزمشاهی و برخی کارهای بیرونی و... بازتاب همین فرادشش و سنت فرهنگی است که به خواب تاریخ رفتند و ما نیز به «مرخصی» اجباری گام نهادیم. ولی اندر چرایی گزینش «قراضه» برای ترجمه باید گفت که این اثر چون منسوب به پورسیناست جایی را که دیگر رساله‌های او داشتند نیافت و گویی به فراموشی رفت و خواست من این بود تا این نگره در فرهنگ ایرانی اندکی جای خود را بازآید. از این گذشته چون رازوازی در پژوهش‌های ایرانیان و فرنگیان چربیده و ما همواره در آستانه فال حافظ و رقص مولوی چادر می‌زیم کمتر به این گونه نوشتارها پرداخته و اگر کارهایی نیز در قلمرو دانشگاهی می‌شود البته در حد همان پژوهش تاریخی می‌ماند و یاری روابرویی با دانش در باختر این کارها نداشته و نمی‌توانند بازگویی هم آوردی با روش و دانش در جهان نوین و فرهنگستان (آکادمی) امروز باشند.

در جست‌وجوی نسخه‌های خطی که زنده‌یاد صدیقی از آنها برای ویراستاری «قراضه طبیعیات» بهره گرفته بود من تنها به یکی دست یازیده و همان را نیز برای دانش پژوهانی که می‌خواهند درباره نسخه‌ها کاری کنند در کتاب آورد تا شاید خبری و بهره‌ای در آن یابند. برخی ارجاعات به ارسطو نیز تنها برای مقایسه است. من مدعی نیستم که این ترجمه کامل است و ای بسا افزون بر قلمرو علمی آنکه برون از آگاهی‌های من است، بسا به دلیل فنی و دشواری‌های زبانی، کاستی‌هایی در ترجمه به دیده آید. ولی چون بزرگان ما گفته‌اند امید که خطاها به دیده اغراض نگریده شده و به جای ناسزا سنسجش و نقدی جاتانه به کار آید و بدانند که به این دل خوشم که دست‌کم این گام برداشته شده و دیگرانی خواهند آمد تا نهایی دیگر بکارند.

پانوش:

- توضیحی درباره تفاوت پدیدارشناسی و پدیده‌شناسی: هر دو واژه درست و گویا هستند. در اولین (پدیدارشناسی) هم چنان که خود هوسرل در نوشته‌هایش به آن توجه دارد شکل کنش‌مند آن را دیده و در دومین (پدیده‌شناسی) شکل کنش‌پذیر آنرا و در بحث از داده‌های می‌توان هر دو را به کار برد. ولی پدیدارشناسی ترجمه بیش‌وکم رسمی امروزی آن به دست داریوش آشوریان است.
- منظور از دانش در باختر، دانش یونانی دیروز (اروپایی) آمریکایی دانش امروز و بستر تاریخی آن (یونانی-یهودی) زمینه بازسازی فرهنگ باختری کنونی است که جهانی شده و همه خلائق (از چین و ماچین تا آفریقا و قطب شمال و جنوب) در متن آن می‌زیند. همچنین موسیقی که چینی‌ها به فضا می‌فرستند و فناوری‌های کسپاوزری یا مهندسی که در ایران و هند به انجام می‌رسانند در همین فضای دانشی اروپایی است که از رنسانس به این سو (به ویژه کپرنیک، گالیله و نیوتون) بازسازی شد.
- آثار علوی، با کاینات الجوّ، عنوانی که فلاسفه اسلامی در مورد مباحث مربوط به پدیده‌های جوی به کار برده‌اند.

افضل کاشانی: سنت نوافلاطونی در ایران قرون وسطی

هما یا هوسرل: تأملات و لحظاتی از یک متفکر پدیدارشناسی

شاهرخ مسکوب: هویت ایرانی و زبان فارسی

ایران دیگر: از مناظرات فلسفی تا شمایل‌هراسی